



مفصلان



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

علی مدد ابراهیمی*

اخلاق

نظام اخلاق اسلامی از چند

ساحت فهم تشکیل شده است.

(۱) مبانی؛ که فرض‌های

معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و

انسان‌شناختی نظام اخلاق اسلامی

عده‌دار تبیین آن است.

(۲) ساختار علم اخلاق؛ که از

اهداف، ارزش‌ها، اصول و

روش‌های تربیت اخلاقی بحث

می‌کند.

آنچه در این مقاله درصدد

ارائه بحث فشرده‌ای از آن هستیم،

تبیین اصول تربیت اخلاقی است.

اصول تربیت اخلاقی *



مفهوم شناسی

ابتدا به تعریف کوتاهی از تربیت اخلاقی و اصول می‌پردازیم و سپس به بیان مهم‌ترین اصول تربیت اخلاقی خواهیم پرداخت.

تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی به مفهوم اتخاذ مجموعه تدابیر منظم و برنامه‌ریزی شده با هدف ایجاد تغییرات مطلوب و نفی رذایل و ایجاد فضایل اخلاقی در مرتب‌تری است. به این ترتیب، تربیت اخلاقی «فرایند زمینه‌سازی و به کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی در خود انسان است».^۱

اصول

از «اصل» در لغت تعاریف مختلفی ارائه شده است. برخی اصل را به معنای پایین و نقطه انتهای هر چیز معنا کرده‌اند «الاصل اسفل کل الشیء»^۲، «الاصل اسفل الشیء، الاصل ما بیننی علیه غیره»^۳،
دسته دیگر، اصل را اساس هر چیزی که شیء بر آن قوام یافته است، معنا کرده‌اند؛ «الاصل، اساس الذی یقوم علیه».^۴ به این ترتیب اصل در



۱. تربیت اسلامی (ویژه تربیت اخلاقی)، به کوشش محمد علی حاجی ده آبادی و... ص ۱۷۸.

۲. ابن منظور انور هیدنی: العین، احیاء التراث العربیه، یک جلدی، ص ۲۹.

۳. فیروز آبادی شیرازی: قاموس المحيط.

۴. ابراهیم مصطفی: المعجم الوسیط، جلد ۱ و ۲، باب همزه.

لغت عبارت است از نقطه اتکا هر چیزی که ارکان آن شیء بر آن بنا شده و استوار گشته است.

در علوم تربیتی نیز از واژه اصل تعریف‌های متعددی ارائه شده است. به اعتقاد برخی، اصول عبارت است از «تکیه‌گاه‌های نظری که از عوامل موجود در حیات استخراج شده است و آن را به عنوان ملاک عمل باید در نظر گرفت».^۱ از دیدگاه فیلیپ اسمیت^۲ «اصل به معنای راهنمای فکری در حل مسائل تربیتی»^۳ است. دکتر علی شریعتمداری نیز بعد از تبیین آرا و نظریه‌های متفکران برجسته در کتاب خود در نهایت، اصول را این گونه تعریف می‌کند: «اصول تعلیم و تربیت از نظر نگارنده، مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی است که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، مدیران، اولیای فرهنگ و والدین دانش‌آموزان در کلیه اعمال تربیتی باشد».^۴

❁ اصل در لغت عبارت است از نقطه

اتکا هر چیزی که ارکان آن شیء بر طاقات فریبگی

آن بنا شده و استوار گشته است. علوم انسانی



۱. هوشیار: اصول آموزش و پرورش، ص ۵۶.

۲. Philip. G. Smith.

۳. علی شریعتمداری، اصول تعلیم و تربیت، ص ۳۵.

۴. همان / ص ۹۵.

اصول تربیت اخلاقی

دست‌یابی به اهداف مورد نظر و ایجاد تغییرات مطلوب اخلاقی، مستلزم رعایت مجموعه قواعد کلی است که از آن تحت عنوان اصول تربیت اخلاقی نام برده می‌شود. نکته‌ای که قبل از بیان اصول تربیت اخلاقی باید بر آن تاکید کنیم آن است که بسیاری از این اصول مختص تربیت اخلاقی نیست. بلکه برای ایجاد هر نوع تغییر مطلوب سیاسی، اقتصادی، حقوقی و.. نیز قابل استفاده است. اساساً ماهیت اصل بودن یک گزاره مستلزم قابلیت تعمیم آن به همه یا اغلب عرصه‌ها است. از سوی دیگر، تعداد این اصول به مراتب بیشتر از آن چیزی است که بتوان در یک مقاله حتی به صورت مختصر، بررسی کرد؛ به همین دلیل ما ناگزیر از گزینش برخی از اصول و صرف‌نظر کردن از برخی دیگر هستیم.

اصل تناسب تکلیف با قدرت

خداوند در نهاد انسان زمینه‌های فلاح و رستگاری را به عنوان توانایی‌های فردی فراهم کرده است که از برنامه تربیتی صحیح انتظار می‌رود که آن قوای نهفته را به صورت شایسته بارور سازد اما توانایی‌های نهادینه شده در وجود انسان و خواست‌ها و تمایلات افراد، متفاوت است. «آدمیان از جهت استعداد، آمادگی ذهنی و توانایی‌ها و نیز علایق شخصی در زمینه یادگیری دانش‌ها، مهارت‌ها و حرفه‌ها متفاوتند»^۱ ممکن است فردی نسبت به موضوعی علاقه و انگیزه بالایی داشته باشد؛ طبعاً در این



۱. نصرالدین طوسی: اخلاق ناصری، مجتبی مینوی و علی رضا مرادی (تصحیح و توضیح)، صص

راستا مشکلات و سختی‌های بیشتری را نیز پذیرا خواهد بود، اما فردی دیگر که اصلاً نسبت به آن موضوع انگیزه ندارد یا انگیزه کمتری دارد، تحمیل کردن پذیرش و فشار آوردن بر او ممکن است با عکس‌العمل منفی مواجه شود و در نتیجه از اهداف دورتر خواهد شد. اگر تربیت، به تناسب استعداد و سطح کشش فرد انجام شود، بی‌گمان موفقیت‌های چشمگیری به دنبال خواهد داشت، پس رعایت تفاوت‌های فردی برای مربیان و تنظیم‌کنندگان برنامه‌های تربیتی امری ضروری است. در همین رابطه مسکویه می‌گوید: «و انت تتأمل من اخلاق العیان و استعدادهم بقبول الادب او نفورهم عنه... و من الاحوال المتفاوتة تعرف به من مراتب الانسان فی قبول الاخلاق الفاضله و تعلم منه انهم لیسوا علی رتبة واحدة»^۱

در اخلاق کودکان و توانایی‌های آنها برای پذیرش تأدیب یا گریزان بودن از آن تأمل کن... و از حالات متفاوت در آنهاست که به تفاوت مراتب افراد در پذیرش خوبی‌ها و یکسان نبودن آن پی می‌بری.

رعایت تفاوت‌های فردی برای مربیان و تنظیم‌کنندگان برنامه‌های تربیتی امری ضروری است.

آیات و روایات متعددی بر این اصل مهم تربیتی دلالت دارند.^۱ اما به عنوان نمونه به یک آیه اکتفا می‌کنیم: «لا یكلف الله نفساً الا وسعها»^۲ خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کند.

اصل تناسب برنامه تربیتی با سطح رشد (تدریج)

همچنان‌که تناسب تکلیف با قدرت در تربیت، یک اصل ضروری است، تناسب برنامه‌های تربیتی با سطح رشد نیز اصل دیگری در امر تربیت به شمار می‌رود. در اصل گذشته، بر تناسب تکلیف با قدرت از منظر تفاوت‌های شخصی افراد با یکدیگر تأکید می‌شد اما در این‌جا فقط تناسب مطالب تربیتی با سطح رشد تربی مورد تأکید است. اصل تدریج مبتنی بر تدریجی بودن سطح رشد انسان و تفاوت نوع نیازها و رشدشناختی افراد از یک سو و تدریجی بودن ارتقا توان ذهنی و شکوفایی نیازهای سطح بالا در سلسله مراتب رشد انگیزشی افراد است. در روایات نیز با توجه به تدریجی بودن رشد انسان مراحل مختلفی برای آن ذکر شده است. مشهورترین آن‌ها تأکید بر سه مرحله‌ای بودن رشد است؛ مرحله کودکی (سیادت)، مرحله نوجوانی (اطاعت) و مرحله جوانی (وزارت). پیامبر ﷺ برای هر مرحله برنامه و محتوای تربیتی خاص در نظر گرفته است و وظایف مربی را نیز مشخص فرموده است.^۳ در حدیثی می‌فرماید:



۱. بقره / ۱۸۸ و ۲۳۳، نساء / ۳۲، انعام / ۱۶۵، نحل / ۷۱، نوح / ۱۴، حج / ۷۸...

۲. بقره / ۲۸۶.

۳. طبرسی: مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲.

«دع اینک یلعب سبع سنین و یودب سبع سنین و الزمه نفسک سبع سنین»^۱
بگذار فرزندت هفت سال بازی کند و هفت سال بعد تأدیب و تربیت شود
و هفت سال بعد او را همراه و مشاور خود قرار ده.

اصل تدریج مبتنی بر تدریجی بودن سطح رشد
انسان و تفاوت نوع نیازها و رشدشناختی افراد از
یک سو و تدریجی بودن ارتقا توان ذهنی و
شکوفایی نیازهای سطح بالا در سلسله مراتب
رشد انگیزشی افراد است.

اصل اعتدال

چندبعدی بودن انسان مستلزم تعدد نیازها و تنوع خواست‌های وی به
تعداد ابعاد وجودی وی است. به این ترتیب هر بعد از ابعاد وجودی،
خواهان ارضای نیازهای خاص و تناسب با طبیعت ویژه خود است.
تقسیم‌بندی نیازها از جمله، به نیازهای جسمی و روحی نیز در حقیقت
ناظر به همین واقعیت است. نکته اساسی و یکی از اصول بنیادین (مشتق
از این مبنا) لزوم توجه به همه نیازها و تلاش در جهت ارضای هر یک از
نیازها در حد مقدور است. بنابراین بی‌توجهی به برخی از نیازها و افراط
در توجه به یکی از ابعاد وجودی انسان در نهایت منجر به ناهنجاری‌ها و
مشکلات عدیده روحی و جسمی و احیاناً اختلال زندگی خواهد شد.

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که افراط و تفریط در مواجهه با هر یک از ابعاد، مشکلات و ناهنجاریهای خاص خود را در پی خواهد داشت. در این میان تفاوتی بین عدم توجه به خواش‌های جسمی یا روحی وجود ندارد. بنابراین لازمه زندگی سالم و بدون اختلال توجه به همه ابعاد وجودی انسان و ارضای نیازهای متناسب با آن است. اهمیت این نکته تا آن‌جاست که برخی از فلاسفه اخلاق و حکما و مربیان تربیتی بالاترین مرتبه رشد و کمال انسانی را توانایی در ایجاد تعادل بین قوای وجودی انسان و توجه متناسب به همه نیازها، قلمداد کرده‌اند. در مکتب تربیتی اسلام بر این اصل تأکید بسیار شده‌است. خود اسلام دینی است که بر پایه اعتدال و میانه روی بنا شده‌است.

**فلاسفه اخلاق و حکما و مربیان تربیتی
بالاترین مرتبه رشد و کمال انسانی را
توانایی در ایجاد تعادل بین قوای وجودی
انسان و توجه متناسب به همه نیازها،
قلمداد کرده‌اند.**

هر چند رعایت اعتدال حقیقی کاری بس سخت و دشوار است، از این رو برخی، رعایت اعتدال نسبی را مورد تأکید قرار داده‌اند.^۱ آیات و روایات گوناگونی در مورد اعتدال بیان شده است و قرآن کریم ویژگی امت اسلامی را اعتدال و میانه‌روی بیان می‌کند: «و کذالک جعلناکم



وسطا لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيدا^۱.
 شما را نیز امت میان‌های قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط)،
 تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.
 اعتدال و میانه روی اعضا به یک موضوع اختصاص ندارد، بلکه در
 همه امور زندگی بر آن تأکید شده است.

لازم است انسان همواره اعتدال و میانه‌روی را در کارهای زندگی خود
 مراعات کند و عبادت هم از این امر استثنا نیست. از این رو علی (ع) در
 هنگام مرگ به فرزندش وصیت می‌کند که:

«واقصد فی معیشتک و اقتصد فی عبادتک»^۲.

در امور زندگی و در انجام عبادت، معتدل و میانه‌رو باش.

از دیگر موارد حفظ اعتدال، میانه‌روی در زهد و پارسایی است، دست
 کشیدن از اموال، زن، فرزند و کل ارزش‌های این دنیا، زهد و پارسایی
 نیست. بلکه زهد و پارسایی در این است که انسان همه آن‌ها را داشته
 باشد اما به آن‌ها دلبستگی نداشته باشد. نخوردن و نپوشیدن و محروم
 ساختن خود از لذایذ و ارزش‌ها و خوشی‌های دنیایی، مخالف دستورات
 قرآنی است. چنان که می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ
 وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳.

۱. بقره / ۱۴۳.

۲. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۳.

۳. اعراف / ۳۲.

«بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را، حرام کرده است.

«بگو: این‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند (اگر چه دیگران نیز در آن‌ها مشارکت دارند ولی) در قیامت، خالص (برای مومنان) خواهد بود.

اصل سهل‌گیری

یکی از مبانی انسان‌شناختی مکتب تربیتی اسلام، تأکید بر ضعف و ناتوانی انسان و کم‌تحمل بودن وی در مواجهه با مشکلات است. به بیان قرآن «و خلق الانسان ضعيفا»^۱ انسان ضعیف آفریده شده است (و در برابر طوفان‌های غریز مقاومت او کم خواهد بود). امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: «مسکین ابن آدم، مکتوم الاجل، مکنون العلل، تولمه البقه و تقلته الشرفه و تنته العرقه».^۲ بیچاره فرزند آدم؛ اجلس پنهان، بیماری‌هایش پوشیده، اعمالش همه نوشته شده، پشه‌ای او را آزار می‌دهد، جرعه‌ای گلوگیرش شده او را از پای درآورد و عرق کردنی او را بد بو سازد.» با توجه به این واقعیت، یکی از مهم‌ترین توصیه‌های دینی، ضرورت سهل‌گیری و پرهیز از سخت‌گیری در مقام تربیت و عدم تحمیل تکالیف مشقت‌بار است.

اصل نظم

با توجه به توضیحاتی که در مورد کیفیت ارتباط اصل اعتدال با ابعاد وجودی انسان ارائه شد، می‌توان نحوه ارتباط اصل نظم را با آن به وضوح



درک کرد. زیرا همان‌طور که گفته شد تعدد ابعاد وجودی انسان مستلزم توجه به همه آن‌ها و ارضای تمام نیازها است؛ حال نکته این‌جاست که صرف توجه به همه ابعاد و ارضای امیال و خواسته‌های متناسب با آن‌ها کافی نیست، بلکه در مقام توجه به نیازها و خواهش‌های متنوع خود، باید از یک منطوق و چارچوب مشخص و الگوی تعریف‌شده تبعیت کرد. چرا که اعتنا و توجه آشفته و نامنظم به وجوه مختلف زندگی که خود متأثر از تعدد و تنوع نیازهای انسانی است، نه تنها هدف اصل گذشته (اعتدال) را تأمین نمی‌کند بلکه زمینه یک نوع آشفتگی و سردرگمی را فراهم می‌کند.

اصل استمرار

پایداری و مداومت بر رفتارها با همه موانع و مشکلات پیش روی انسان، یکی از اصول مهم تربیتی است. کسی که به دنبال تربیت خویش است از هیچ مانعی و رنجی نمی‌هراسد و با تحمل مشکلات و مقاومت در برابر موانع و مصائب، سیرمعنوی را تداوم می‌بخشد.^۱

چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «أحب الأعمال إلى الله عزوجل ما داوم عليه العبد و ان قله». ^۲ محبوب‌ترین اعمال در پیشگاه خداوند متعال، عملی است که بنده نسبت به آن التزام داشته و به صورت مداوم آنرا انجام دهد اگر چه این عمل، کم و ناچیز باشد.



۱. شیخ اشراق: حکمة الاشراف، سیدحسین نصر (تصحیح)، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲. محمد باقر مجلسی: بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۱۹.

این موضوع در روایات متعدد و با تعبیرهای متنوع از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است مانند: «قلیل تدوم علیه ارجی من کثیر مملول منه»^۱ عمل اندکی که بنده نسبت به آن مداومت داشته باشد امیدوار کننده‌تر از اعمال بسیار اما خسته‌کننده است.

موجودات که استعداد مسیر تکاملی را دارا هستند برای رسیدن به کمال نهایی ناگزیر از طی سلسله مراتب مشخص و معین هستند. بین امور مرحله‌ای، پیوند خاصی حاکم است که انجام یکی، زمینه رسیدن به مرحله بعدی می‌شود. شخصیت انسانی نیز به تدریج شکل می‌گیرد و با چند روز گفتار تربیتی یا انجام چند عمل خوب شخصیت کامل انسان ساخته نمی‌شود، بلکه تداوم و استمرار در رفتار و گفتار در طول زمان، شخصیت آدمی را شکل می‌دهد و توانایی‌های بالقوه او را به فعلیت می‌رساند و از این رو اصل استمرار و تداوم، سیر تکاملی انسانی را پوشش داده و او را به مقصود می‌رساند. قرآن، عمل صالح را برنامه مستمر مومنان معرفی می‌کند. در آیات آغازین سوره بقره در توصیف پرهیزگاران در همه جا از فعل مضارع که معمولاً برای استمرار است استفاده شده است: «یومنون بالغیب» «یقیمون الصلاة»، «ینفقون» و بالاخره «هم یوقنون». این مسأله نشان می‌دهد که پرهیزکاران و مومنان راستین کسانی هستند که در برنامه‌های خود، ثبات و استمرار دارند. فراز و نشیب زندگی در روح و فکر آن‌ها اثر نمی‌گذارد و در برنامه‌های سازنده آن‌ها خلل ایجاد نمی‌کند»^۲.



۱. همان، ص ۲۱۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۷۸.

اصل سبقت

از دیگر اصول تربیت دینی، بهره گیری از اصل سبقت و توصیه متربی بر مسارعه و پیشی گرفتن در امور خیر نسبت به سایرین است.

واژه های «مسارعه» و «مسابقه» در خیرات، بیان کننده این اصل مهم تربیتی هستند. از این رو مکتب اسلام در آیات و روایات متعدد، گاهی با مسارعه و گاهی با مسابقه، مومنان را به پیشی گرفتن در خیر دعوت کرده است. در سوره «آل عمران» در توصیف مومنان راستین می فرماید: «... و یسارعون فی الخیرات و اولئک من الصالحین»^۱ آن ها در انجام کارهای خیر، پیشی می گیرند و آن ها از صالحانند. همچنین در آیه ۶۱ سوره «مومنون» آمده است: «اولئک یسارعون فی الخیرات و هم لها سابقون» آن ها در کارهای نیک به سرعت اقدام می کنند و از دیگران پیشی می گیرند. چنان که در این آیات مشخص است، سبقت و سرعت در کارهای نیک، موقتی و موسمی نیست؛ بلکه همیشگی و دائمی است، چون با لفظ مضارع (یسارعون) آمده است.

علاوه بر آیات ذکر شده و آیات دیگر که بر این امر دلالت دارند، روایات متعددی نیز وجود دارد. چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است:

«پدرم فرمود: هرگاه تصمیم گرفتی کار خیری انجام دهی شتاب کن، زیرا معلوم نیست در آینده چه پیش می‌آید.»^۱ و پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرماید: «ان الله يحب من الخیر یعجل». خداوند کار خیری را که در انجام آن شتاب شود، دوست دارد.

اسلام مومنان را به پیشی گرفتن در خیر دعوت کرده است

اصل تغافل

تغافل از باب تفاعل است؛ به معنای خود را به غفلت زدن، چشم پوشی کردن، نادیده انگاشتن و اظهار بی‌خبری کردن نسبت به لغزش‌های مرتبی. منظور از اصل تغافل این است که انسان از امری آگاهی دارد اما برای حفظ شخصیت و کرامت مرتبی، خود را به بی‌خبری زده و وانمود می‌کند که عمل فرد را اصلاً ندیده و نشنیده است و نمی‌داند. در روایات مختلف، «تغافل» از اعمال با ارزش معرفی شده است. علی رضی الله عنه می‌فرماید: «من اشرف اعمال الکریم غفلة عن یعلم».^۲ یکی از باارزش‌ترین کارهای کریمان «تغافل» از خبری است که از آن آگاهند.

اصل اعتماد

درگیر شدن با مشکلات و تلاش و کوشش در جهت حل آن‌ها، زمانی امکان‌پذیر است که فرد هم به صحت راه‌حلی که ارائه شده، اطمینان داشته باشد و هم به منبعی که این راه‌حل از جانب آن ارائه می‌شود، اعتماد داشته



۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۲۲.

باشد؛ به گونه‌ای که فرد، یقین داشته باشد مشاور هیچ انگیزه‌ای جز حل مشکلات وی نداشته و تنها محرک وی فائق آمدن بر معضلات روحی و بیماری‌های روانی اوست. بنابراین اگر فرد احساس کند که راه‌حل ارائه شده، چندان معتبر نیست و یا این که علی‌رغم صحت راه‌حل، هیچ‌گاه به دستورالعمل‌های مشاور تن ندهد و در مقام عمل راه‌حل‌های ارائه شده از جانب مشاور را به کار نیندد، هیچ نتیجه‌ای نخواهد گرفت. از این نکته در فضای روابط خداوند متعال و بنده تحت عنوان توکل و تسلیم یاد می‌شود. به تعبیر دیگر توکل و اعتماد به خداوند متعال موجب تسلیم شدن بنده می‌شود. با توجه به این که در فضای مشاوره مبتنی بر میانی اسلام، عمل مشاوره یکی از مجاری پیوند انسان با خداوند و ارتباط و اتصال مراجع (رجوع‌کننده) با منبع وحی از طریق مشاور است، به همین دلیل عدم اعتماد به دستورات وی، در حقیقت، کنار گذاشتن توکل و اعتماد در بعد تشریحی و اضطراب و نگرانی در مقام عمل و بی‌اعتمادی به خداوند از جهت نتیجه‌بخشی عملی و کارآمدی دستورات دینی است.

البته همه این نکات در فضایی قابل قبول است که نکات ارائه شده از سوی مشاور، مبتنی بر آموزه‌های دین باشد، نه تجربیات فردی و سلیقه‌های شخصی که هیچ پشتوانه و حیانی ندارد.

نکته قابل توجه در این زمینه، جلب اعتماد مشاور از سوی مراجع است، به تعبیر دیگر نه تنها مراجع باید به مشاور اعتماد کند، بلکه مشاور نیز نسبت به مراجع اعتماد داشته باشد. بنابراین اگر مشاور احساس کند که مراجع عملاً پای‌بند دستورات وی نبود و جلسات مشاوره را به یک امر



تفنی تبدیل کرده و به بازی گرفته است، در این صورت رغبت و انگیزه چندانى جهت حل مشكلات مراجع نداشته، خود را عملاً به صورت جدى درگیر زندگى مراجع كه شرط اساسى حل بيمارى‌هاى روحى و رفتارى وى است، نخواهد كرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقالات *

